

حقوق بشر زنان

گفت‌وگو با: اردشیر امیرارجمند

زنان، ش ۱۲۸، بهمن ۸۴



چکیده: در این گفت‌وگو، آقای اردشیر امیرارجمند با بررسی سرشت زن و مرد معتقد می‌شوند: در بحث از کنوانسیون‌ها و اسناد موجود حقوق بشر، این حقوق، بنیادین و تخطی‌ناپذیر است. ولی در مقابل، آن بخش از حقوق و احکامی را که برگرفته از شرع است، کاملاً تغییرپذیرند. وی معتقد است آنجا که مغایرتی بین اسناد حقوق بشر و احکام شرع به وجود می‌آید در واقع هیچ قطعیتی در مغایرت وجود ندارد.

○ سؤال اولم در مورد «حقوق بشر زنان» است. آیا وضع این اصطلاح و تأکید بر آن، از اعتقاد به هویتی متفاوت برای زنان ناشی می‌شود؟ به نظر شما، وضع اصطلاح «حقوق بشر زنان» مولود چه خاستگاه‌ها و انگیزه‌هایی است؟

● این‌که ما برای زن هویتی مستقل از مرد قائل شویم، در دو طرز فکر متفاوت سابقه دارد، که این دو طرز فکر به دو نتیجه متفاوت ختم می‌شوند: شما می‌توانید ادعا کنید که زن دارای هویتی متفاوت از مرد است. بنابراین، باید حقوقی داشته باشد که تضمین‌کننده بخش متفاوت شخصیت او باشد، ادعا می‌شود که زنان ویژگی‌های هویتی خاصی دارند، که این ویژگی‌ها الزام می‌کند قواعد حقوقی ویژه‌ای برای تضمین این بخش از شخصیت و انسانیت زن در نظر گرفته شود. این مسئله، علاوه بر تضمین این بخش از شخصیت زن، حقوق مضاعفی را برای او ایجاد می‌کند. به نظر من، انسان چه زن و چه مرد، دارای یک حقوق کلی

است. اما زن واجد بعضی از ویژگی‌های جنبی است و این موضوع ایجاب می‌کند که، برای تضمین حقوق بنیادینش و تحقق واقعی و فربه کردن آن حقوق، تفاوت‌هایی را در نحوه اعمال آن حقوق قائل بشویم؛ مثلاً در مورد «کار»، باید به ویژگی‌های زن توجه شود. به‌طور طبیعی، مرد باردار نمی‌شود ولی زن باردار می‌شود و ما نمی‌توانیم مقررات یکسانی را برای زن و مرد در مورد کار داشته باشیم. پس باید حتماً این ویژگی‌های زن را در نظر بگیریم. دسته دوم در واقع حقوق مضاعف و تبعیض مثبتی است که باید در مورد زنان قائل بشویم. چرا؟ چون زنان در وضعیتی قرار دارند که حتی اگر برابری حقوقی را برای آنها در نظر بگیریم، این برابری حقوقی به برابری اجتماعی ختم نمی‌شود. یعنی زنان هیچ وقت نمی‌توانند برابری خودشان را در عمل شاهد باشند. بنابراین، باید از طریق تبعیضات مثبت زمینه را فراهم کنیم تا زنان بتوانند استیفای برابر حقوق بکنند. تمتع از حقوق کفایت نمی‌کند، چون می‌توان حتی را برای کسی به رسمیت شناخت، ولی در عین حال آن حق هیچ وقت به واقعیت اجتماعی و عملی تبدیل نشود.

○ اگر بنا باشد بر اساس ویژگی‌های زنان حقوق خاصی را برای آنها بشناسیم، با توجه به این‌که فهرست‌های متفاوتی از ویژگی‌های زنان را می‌توان تهیه کرد، باز امکان آن هست که از این ویژگی‌های خاص در جهت‌های مختلف استفاده شود. مثلاً، اگر تلقی ما از زن این باشد که او برای عرصه اجتماع ساخته نشده است و ویژگی‌های او، اعم از خصوصیات بیولوژیک و روانی، ایجاب می‌کند که صرفاً در محیط خانه باشد، آن‌گاه آنچه شما مطرح کردید دقیقاً جهت دیگری پیدا می‌کند و بر اساس همین ویژگی‌ها و تأکید بر آنها زن از یک رشته از حقوق بی‌بهره انگاشته می‌شود.

● نه، موافق نیستم. بحث من اصلاً به اینجا ختم نمی‌شود. اتفاقاً به همین دلیل تأکید داشتم که تفاوت در هویت را قبول ندارم. وقتی شما به تفاوت هویت زن و مرد قائل باشید، از آن در جهات مختلف می‌توان استفاده کرد؛ تیغ دولبه است. ولی با تفسیر من تقریباً امکان سوء استفاده منتفی است، زیرا در حالت اول می‌گوییم که در حقوق پیرامونی - نه در حقوق بنیادی - زنان ویژگی‌هایی دارند که بر اساس آنها باید حقوق مضاعفی برایشان به رسمیت شناخته شود. مثلاً، شما در محیط کار می‌توانید برای زن، به علت آن‌که در جامعه شکننده‌تر است، امکانات حمایتی بیشتری قائل شوید؛ از جمله در رابطه با کارفرما، در رابطه با خود محیط کار، در مورد اتاقی که از آن استفاده می‌کند و همین‌طور در مورد ساعت کار. اما شما نمی‌توانید حقوق کم‌تری به زن پرداخت کنید، این پذیرفتنی نیست. شما به زن حقوق

بازتاب اندیشه ۷۲
حقوق بشر
زنان

پرداخت می‌کنید، ولی ممکن است او ساعات کم‌تری کار کند، احتمال دارد در یک شرایط خاص، مثلاً در دوران بارداری، بدون این‌که کار کند، حقوق دریافت کند، یعنی در واقع از مرخصی استعلاجی استفاده کند؛ مرخصی‌ای که فقط برای زن قابل استفاده است. فهرست کارهای سخت هم ممکن است برای زنان شامل موارد بیشتری نسبت به مردان باشد.

بحث ما این نیست که بگوییم چون زن شکننده است، ضعیف و ناتوان است، پس از بعضی حقوق بهره‌مند نمی‌شود. ما می‌گوییم زن دارای ویژگی‌های خاصی است و لذا باید به او توجه کرد. مثلاً اگر قائل باشیم که زنان از لحاظ بدنی ضعیف‌تر از مردان هستند - البته الان بسیاری از زنان قدرت بدنی بیشتری نسبت به مردان دارند - این نباید موجب شود که از بعضی حقوق محروم بشوند، بلکه باید تدابیری اتخاذ شود که جبران‌کننده آن ویژگی خاص زن باشد.

○ نظر شما در مورد مخالفت‌هایی که با کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان صورت می‌گیرد، چیست؟ همین‌طور در مورد حق شرط؟

● ببینید، کنوانسیون در نظام بین‌الملل دارای ثبات خاص خودش است. اصولاً شروط یا تعهداتی که با ذات تعهدات ناشی از یک سند مغایرت داشته باشد پذیرفتنی نیست. لذا، اگر شما می‌خواهید تعهد داشته باشید، تعهد باید مشخص و معین باشد و با تعهدات بنیادین ناشی از آن معاهده مغایرت نداشته باشد. این یک قاعده کلی است و در هر جا وجود دارد، از جمله در مورد کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان. اما این‌که آیا موارد مغایر با شرع وجود دارد یا نه، می‌دانید که عده‌ای معتقدند بعضی از موارد کنوانسیون با شرع مغایرت دارد.

اگر شما بحث ارث، بحث دیه و خیلی از بحث‌های دیگر را در نظر بگیرید، می‌توانید بگویید که تفسیری از شرع و دین وجود دارد که آن تفسیر با این کنوانسیون انطباق ندارد. در مقابل، ممکن است تفسیری هم وجود داشته باشد که انطباق را برقرار کند. اما من بحث دیگری را می‌خواهم مطرح بکنم و آن این است که ما در یک نظام بین‌المللی زندگی می‌کنیم. نظام بین‌المللی مانند نظام داخلی، البته نه به آن قوام‌یافتگی، دارای نظم عمومی است و هیچ یک از اعضا حق تخطی از آن ندارند و اگر از آن تخطی کنند یعنی از جامعه خارج شده‌اند. در نظام داخلی هم همین‌طور است. فرض بفرمایید، یک نظم عمومی وجود دارد. شما ممکن است با این نظم عمومی مخالف باشید، ممکن است دلايلتان هم خیلی موجه باشد، ولی نمی‌توانید آن را نقض کنید، چون در این صورت با شما برخورد می‌شود. در جوامع

بین‌المللی هم به همین ترتیب است. آن بخشی از کنوانسیون منع تبعیض که جزء نظام بین‌المللی درآمده، یعنی در واقع جزء بنیادهای نظام بین‌المللی شده است، نقض شدنی نیست، مگر این‌که شما بخواهید از آن جامعه خارج بشوید. آنجاست که شما به عنوان یک عضو باید سیاست‌مدارا و تعامل را در پیش بگیرید. شما بانفی آن سیستم به جایی نمی‌رسید. البته می‌توانید تلاش کنید در جهت این‌که استعدادتان شناخته بشود و رضایت شما هم جلب بشود. شاید همه در این اثنا تحولاتی در خود متن رخ بدهد که واقعاً توافق همه طرفین جلب بشود. اما، در همه حال، بعضی اوقات هم هست که باید شرایط را قبول بکنیم و به امید تغییرات بعدی از اجرای تعهدات بین‌المللی مان استنکاف نکنیم.

من نه متخصص شرع هستم و نه به نام شرع می‌توانم صحبت بکنم، ولی به عنوان فردی عادی که از حدی از تحصیلات برخوردارم و به هر حال خودم را دین‌دار تلقی می‌کنم و علاوه بر آن همچنین دوست دارم در جامعه دین‌دار زندگی بکنم، فکر می‌کنم خیلی از چیزهایی که با قطعیت گفته شده مغایر با شرع هستند؛ در واقع هیچ قطعیتی در این مغایرت وجود ندارد. حداقل می‌دانیم که آن گفته‌ها کاملاً قابل بحث است و خیلی از این چیزهایی که ما فکر می‌کردیم تغییر ناپذیرند، به نظر می‌رسد قابل تغییر باشند. به نظر من، برای حفظ دین باید بیشتر به عصاره و جوهره اصلی دین توجه کنیم. البته هر مملکتی حق دارد هویت خودش را حفظ کند. حفظ هویت یک اصل اساسی است. ولی این اصل بدان معنا نیست که بدون رویه و بدون توجیه آنچه را به نام حقوق بشر مطرح است، مردود بشماریم. این حقوق بنیادین و به نظر من تخطی ناپذیر است.

● اشاره

۱. حقوق مضاعف:

مهم‌ترین پرسش در مواجهه با چنین اصطلاح مرکبی این است که «آیا این اصطلاح، درست است؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، کاوش در خاستگاه طرح چنین اصطلاح بسیار ضروری به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم خاستگاه مطرح کردن حقوق مضاعف را بررسی کنیم، شاید بتوان گفت که اساساً طرح چنین حقوقی برای زن ناشی از این باور است که ما حقوق مبنا و بنیادین را حقوق مردان در نظر گرفته‌ایم و آن‌گاه حقوق ویژه دیگری ماژاد بر این حقوق مبنا را به عنوان حقوق مضاعف لحاظ کرده‌ایم. درحالی‌که بنا به ادعا، مبنا باید برابری مرد و زن در حقوق مبنا باشد. از این‌رو بهتر و منطقی‌تر این است که حقوق مبنا را یکبار به‌طور کلی برای زن و مرد به لحاظ هویت مشترک انسانی در نظر گرفته و شکل داد و

بازتاب‌اندیشه ۷۲
۷۶
حقوق بشر
زن

آن‌گاه به حقوقی متفاوت قائل شد. به گونه‌ای که گاه حقوقی برای مردان بر اساس ویژگی‌های مردانه در نظر گرفته شود و گاه حقوقی برای زنان بر اساس ویژگی‌های زنانه. با توجه به این توضیح، روشن می‌شود که، نمی‌توان عنوان حقوق مضاعف را برای هیچ‌کدام از زن و مرد قائل شد. بلکه فقط می‌توان به حقوق متفاوت میان آنها قائل شد، که در برخی از زمینه‌های خاص به هر یک، بر اساس ویژگی‌های منحصر به آنها تعریف می‌شود.

این گفته ایشان که «به نظر من، انسان، چه زن و چه مرد، دارای یک حقوق کلی است؛ اما زن واجد بعضی از ویژگی‌های جنبی است و این موضوع ایجاب می‌کند که برای تضمین حقوق بنیادینش و تحقق واقعی و فرجه کردن آن حقوق، تفاوت‌هایی را در نحوه اعمال آن حقوق قائل بشویم» از چند جهت قابل نقد است.

اول این‌که: همان‌گونه که اشاره شد، زن و مرد صرفاً و فقط دارای حقوق کلی نیستند، بلکه در کنار این حقوق کلی یکسری حقوق دیگری نیز وجود دارد که ما به عنوان حقوق متفاوت از آن یاد کردیم. ثانیاً ویژگی‌های جنبی داشتن تنها منحصر به زنان نیست و مردان نیز دارای ویژگی‌های جنبی هستند که سبب ایجاد تفاوت در نحوه اعمال حقوق آنان می‌شود. علاوه، ویژگی‌های جنبی به هیچ‌رو نمی‌توانند به عنوان عاملی برای تضمین حقوق بنیادین به‌کار آیند.

وانگهی مثال‌های مطرح شده نیز از جهاتی قابل خدشه و اشکال هستند؛ برای نمونه، برخی از این مثال‌ها بررسی می‌شود: مثال اول: «مثلاً در مورد «کار» باید به ویژگی‌های زنان توجه شود. به‌طور طبیعی، مرد باردار نمی‌شود ولی زن باردار می‌شود و ما نمی‌توانیم مقررات یکسانی را برای زن و مرد در مورد کار داشته باشیم»

چنین نیست که زن بودن لزوماً مساوی و برابر با باردار شدن باشد. زیرا زن شاغل (و به‌طور کلی زن) می‌تواند در صورت خواست و اراده خود باردار نشود. چرا که از لحاظ حقوقی و شرعی هیچ الزامی برای زنان در این‌که چگونه زندگی کنند وجود ندارد و ما باید چنین بینشی را در زنان و دختران جامعه خود ایجاد کنیم. البته اگر زنی از دواج دائم و بچه داشتن را انتخاب کرد (چنان‌که بسیاری از زنان جامه ما این گزینه را برمی‌گزینند) باز هم منعی پیش نمی‌آید، چرا که در بسیاری از مشاغل دولتی و غیردولتی، حقوق و مزایای مردان مجرد با حقوق و مزایای مردان متأهل متفاوت است که در واقع دولت و جامعه پذیرفته‌اند، چون در نظام خانواده، تأمین هزینه‌ها بر دوش مردان است، باید امتیازاتی به مردان متأهل داد. از جمله واگذاری خانه‌های سازمانی، افزایش درآمد و حقوق، پرداخت انواع وام و....

از طرفی جامعه این امکانات و امتیازات را به خاطر نقش و وظیفه مرد در نظام خانواده به او می‌دهد نه به خاطر شرایط فیزیکی و بدنی او، از این‌رو نمی‌توان گفت چون مرد به

تنهایی از پس مخارج خانواده‌اش بر نمی‌آید، پس دولت باید مقداری از مخارج او را تأمین کند. بلکه این مزایا به خاطر رعایت حقوق زن و اولاد مرد و نقش مرد در سیستم خانواده طرح‌ریزی و تدبیر شده است. اما در مورد زنان متأهل و باردار، هنوز این ظرفیت و گنجایش در جامعه و دولت به وجود نیامده است که زن نیز به خاطر نقش و وظیفه‌اش در نظام خانواده باردار شده است و این به خاطر شرایط فیزیکی و طبیعی بدن او نیست. یعنی تا زنی نخواهد نقش مادر شدن را در خانواده برعهده بگیرد، باردار نمی‌شود.

حال باید بگوییم همان‌گونه که دولت و جامعه در قبال نقش و وظیفه مردان در ساختار خانواده، هزینه‌هایی را متحمل می‌شود، در مورد نقش زنان در خانواده نیز باید چنین هزینه‌هایی را صرف کند. وانگهی هزینه‌های مربوط به زن متأهل باردار در مقایسه با مردان متأهل و شاغل بسیار کم و تقریباً قابل چشم‌پوشی است. زیرا از یک سو، در جامعه ما هنوز تعداد بسیاری از زنان هستند که دوست دارند در محیط خانه مانده و سرکار نروند، از سوی دیگر کار کردن زن متأهل در قوانین کشور ما منوط به رضایت و اجازه شوهر است. پس دایرهٔ مجموعهٔ زنان شاغل در جامعه خیلی محدود است. از این گذشته زنان شاغل باردار لزوماً همگی در طول بارداری از مرخصی استعلاجی استفاده نمی‌کنند تا بگوییم هزینه‌های هنگفتی برای دولت و جامعه دارند. بنابراین روشن است که ویژگی خاصی در این مورد برای زنان مطرح نیست تا حقوق ویژه‌ای را برای آنان ایجاد کند.

۲. تبعیض مثبت:

چنین اصطلاحی اصولاً نمی‌تواند درست باشد زیرا تبعیض همواره تبعیض است و به هیچ‌رو نمی‌توان با اضافه کردن قید «مثبت» قبح و اثرات سوء آن‌را از میان برد. چرا که در مباحث حقوقی فرقی نمی‌کند که حقوق زنان را فدای مردان بکنیم یا حقوق مردان را نادیده گرفته و به قول ایشان «با اعمال تبعیض مثبت» سهم حقوقی زنان را بالا ببریم.

۳. برابری زن و مرد:

به نظر می‌رسد طرف‌داران واقعی حقوق زنان، تمایلی به حقوق برابر با مردان که منجر به برابری اجتماعی شود ندارند. زیرا اگر زنان خواستار حقوقی برابر با مردان باشند به‌طور تلویحی برتر بودن حقوق خاص مردان را قبول کرده‌اند. درحالی‌که هیچ برتری از لحاظ هویت انسانی میان زن و مرد، و حقوق آنها وجود ندارد. چرا که ویژگی‌های متفاوت زن و مرد، نقش‌ها، وظایف، و انتظارات خاصی برای هر کدام ایجاد کرده که در راستای تحقق این امور حقوقی خاص برای هر کدام از آنها در نظر گرفته شده است، ولی هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که کدام یک از این دو حقوق خاص، بر دیگری برتری دارد تا الگوی عمل دیگری شود. نکته بعدی اینکه، طرف‌داران واقعی حقوق زنان، خواستار احیای حقوق خودشان هستند نه ایجاد حقوق کاملاً برابر با حقوق مردان. زیرا آنچه در طول تاریخ نسبت به زنان گذشته است پایمال شدن بخشی از حقوق قانونی و شرعی - عرفی خودشان است نه حقوق

برابر با مردان. از این رو اگر زنان این گم‌شده تاریخی خود را پیدا کنند هیچ نیازی به تبعیض مثبت و یا حقوق مضاعف موهومی ندارند. بلکه هر آنچه زن برای پیشرفت و تکامل نیاز داشته، در حقوق خاص او و نیز در حقوق عام لحاظ شده است.

۴. تلقی نادرست نسبت به ویژگی‌های زنان:

ویژگی‌های متفاوت زنان از مردان هرگز منجر به این نمی‌شود که ما چنین تلقی از زن پیدا کنیم که او برای عرصه اجتماعی ساخته نشده و ویژگی‌های او اعم از خصوصیات بیولوژیک و روانی، ایجاب می‌کند که صرفاً در محیط خانه باشد. زیرا انسان موجودی اجتماعی است و لازمه زندگی اجتماعی و پیشرفت آن، تعامل و مشارکت همه اعضای آن است و زن از این روند مستثنا نیست.

به نظر می‌رسد پشتوانه چنین نگرشی، پیش‌پندارهای غلطی است که برگرفته از تاریخ می‌باشد. تاریخی که بخش اعظمی از حقوق و امکانات زنان در آن نادیده گرفته شده و زن به کنج خانه رانده شده است.

اما این که در متون دینی گفته شده که برای زنان «بهتر» است در خانه بمانند، فرق‌های بسیاری با این عقیده دارد که زنان «باید» در خانه بمانند، چون برای عرصه اجتماع ساخته نشده‌اند. مهم‌ترین فرق، رویکرد دینی با چنین نگرشی این است که، در نگرش دینی، اولاً در خانه ماندن زنان، ضرورتی مطلق نیست و ثانیاً در بردارندهٔ مصلحت خود زنان است. اما پیام‌ها و مبانی گفت‌وگویی مزبور بیانگر ناتوانی زن از حضور در اجتماع است به خاطر وجود ضعیف خود زن و ویژگی‌های زنانه‌اش نه مصلحت او. این مبانی در سرتاسر گفت‌وگو مشهود و تصریح شده است.

۵. مخالفت با کنوانسیون:

کنوانسیون، در برخی موارد، بخشی از احکام قطعی اسلامی را رد می‌کند از این رو ایشان نمی‌توانند بگویند «فکر می‌کنم خیلی از چیزهایی که با قطعیت گفته شده مغایر با شرع هستند، در واقع هیچ قطعیتی در این مغایرت وجود ندارد». چرا که اظهار چنین سخنانی فقط در حیطه علمی و تخصصی صاحب‌نظران شرع می‌باشد نه ایشان. زیرا خود وی نیز اعتراف بر این نکته دارد که «من نه متخصص شرع هستم و نه به نام شرع می‌توانم صحبت کنم». این نفع را ثابت می‌کند.

۶. تخطی ناپذیری حقوق بشر:

گفته ایشان دربارهٔ حقوق بشر که «به نظر من این حقوق، بنیادین (یعنی حقوق بشری که غربیان تعریف و تبیین کرده‌اند) و تخطی ناپذیر است» با گفتهٔ خود وی، در بخشی دیگری از گفت‌وگو به صراحت در تناقض است. آنجا که دربارهٔ تنوع فرهنگی و رد مطلق‌گرایی فرهنگی گفته است: «متأسفانه رویهٔ غلطی به وجود آمده و آن این است که، بعضی از کشورهای اروپایی به دنبال تبدیل عرف متوسط جامعه خودشان به حقوق بشر هستند... درحالی که این اشتباه است...».